

سلام کودکانه

آرایشگر خرابکار

تا پیش از این هر چند وقت یک‌بار به آرایشگاه می‌رفتم و موهایم را کوتاه می‌کردم. اما این بار حسابی موهایم بلند شده بود. مامان گفت: «صبر کن تا شب بابا بیاد و موهاش رو کوتاه کنه». جلوی آینه رفتم و به خودم گفتم: «مو کوتاه کردن که کاری نداره». قیچی را برداشتم و مشغول شدم. وقتی قیافه خودم را در آینه دیدم...

مامان زد زیر خنده و گفت: «چرا این طوری کردی؟ مگه نگفتم صبر کن شب بابا بیاد؟» سرم را پایین انداختم و گفتم: «فکر می‌کردم کاری نداره». شب بابا مجبور شد سرم را از ته بزند.



ارسال نقاشی، قصه،
خاطره، عکس و ...
۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶
۲۰۰۰۹۹۹

شعر

اشک گرگ

یک گرگ ابری را
در آسمان دیدم
گرگ بزرگی بود
یک ذره ترسیدم

یک بره هم از ابر
در آسمان می‌گشت
مشغول بازی بود
بالای کوه و دشت

تا گرگ او را دید
خوشحال شد، خندید
آن بره‌ی باهوش
این قصه را فهمید

بادی رسید از راه
بره فراری شد
آن لحظه اشک گرگ
یک دفعه جاری شد

مهديه حاجی زاده



شما فرستادید

فکرهای خوب

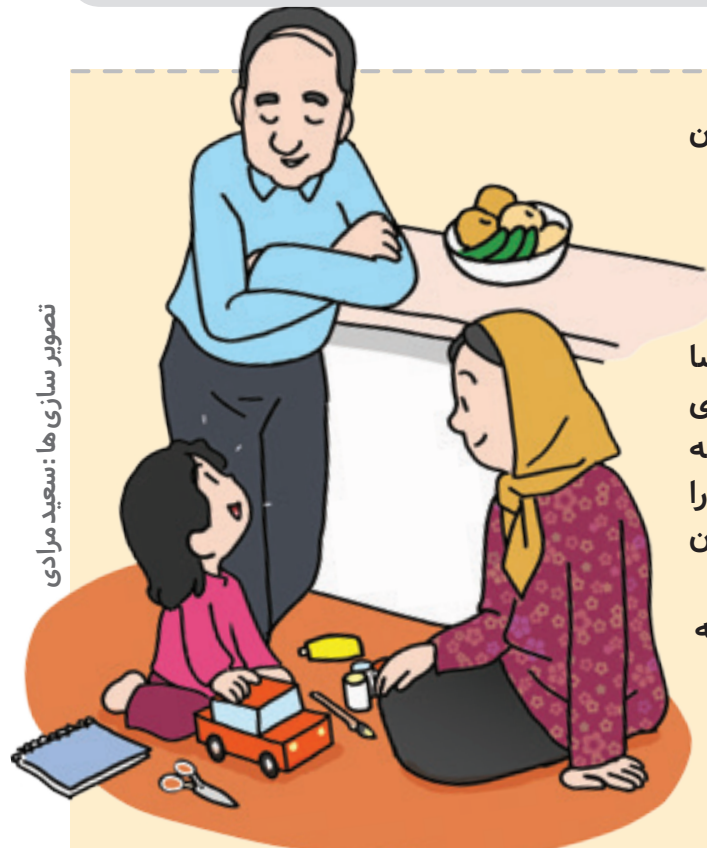
مطلب ارسالی از خواننده
محترم «زندگی‌سلام»
سارینا شریفی



سلام به دوستان خوبم؛ بیايد به جای این‌که به این فکر کنیم که ویروس کرونا جلوی انجام خیلی کارها را گرفته، مثلاً از موقعی که این ویروس آمد مدرسه‌ام تعطیل شد، نتوانستم به دیدن خاله، عمه، عمو و دایی بروم، نتوانستم با خانواده‌ام بیرون بروم و ... اصلاً این چیزها را کنار بگذاریم و به کارهایی که الان می‌توانیم انجام بدهیم، فکر کنیم. مثلاً توانستم چند سوره قرآن را حفظ کنم، وقت خودم را بیشتر با خانواده می‌گذرانم، توانستم اخلاق، رفتار، گفتار خودم را بهتر کنم، توانستم فیلم‌هایی را که علاقه به دیدن آن‌ها داشتم ببینم، کارهایی را که عقب افتاده بودند، انجام دادم، کتاب‌هایی را که هنوز نخوانده بودم، بخوانم و با بهداشت بیشتر آشنا شدم.

بیايد به جای این‌که به این فکر کنیم که چه کارهایی نمی‌توانیم انجام دهیم به این فکر کنیم که چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم.

دوستان خوبم، شما هم کارهای خوبی را که در این مدت که در خانه بودید، انجام دادید برای ما بنویسید و بفرستید.



تصویر سازی ها: سعید مرادی

رنگ این ماشین را دوست ندارم.» و هر دو مشغول رنگ کردن ماشین مقوایی شدند و حسابی با هم خوش گذراندند.

بابا که به خانه آمد، مهسا ماشین را نشان داد و با خوشحالی گفت: «بابا جان، این ماشین منه! بیا برویم مسافرت». بابا فکری کرد و گفت: «الان برای مسافرت وقت مناسبی نیست. اما می‌توانیم با هم برویم میوه بخریم.» مهسا گفت: «باشه». مهسا و بابا راه افتادند. مهسا سعی می‌کرد ماشین را کنار خودش روی زمین بکشد. آن‌ها به هر چیزی که نزدیک می‌شدند، هر دو با هم بوق می‌زدند. بوق... بوق. تا این‌که به آشپزخانه رسیدند. مامان که با یک ظرف میوه منتظر آن‌ها بود، میوه‌ها را داخل ماشین گذاشت و مثل میوه فروش‌ها گفت: «امیدوارم از خریدتان راضی باشید.»

بابا و مهسا با دیدن میوه‌های خوش‌رنگ و آبدار تصمیم گرفتند هر چه زودتر به خانه برگردند تا بتوانند با مامان میوه بخورند. چند دقیقه بعد هر سه کنار هم نشستند. با هم میوه خوردند و تلویزیون تماشا کردند.

نویسنده: لیلا هنرکار

شهر قصه

ماشین مقوایی

مهسا کتاب رنگ آمیزی‌اش را بست و به مامانش گفت: «حوصله‌ام سر رفته!» مامان که داشت لباس‌ها را اتو می‌کرد، گفت: «برو با اسباب‌بازی‌هایت بازی کن.» مهسا گفت: «از آن‌ها خسته شده‌ام. برویم از فروشگاه اسباب‌بازی جدید بخریم؟» مامان گفت: «فروشگاه همیشه رفت. اما خودمان می‌توانیم یک اسباب‌بازی جدید بسازیم.» بعد هم مامان اتو را خاموش کرد و رفت یک جعبه مقوایی آورد و گفت: «بیا با این یک ماشین درست کنیم.»

مهسا به جعبه‌نگاهی کرد و با نااحتی گفت: «این ماشین که چرخ ندارد.» مادر گفت: «درسته! باید برایش چرخ بگذاریم.» و چهار تا چرخ نقاشی کرد و آن‌ها را با کمک مهسا به جعبه چسباند. مهسا نگاهی به ماشین کرد و گفت: «فرمان هم ندارد.» بعد خودش رفت و از میان اسباب‌بازی‌هایش یک حلقه آورد و آن را به جعبه وصل کرد. مامان گفت: «خوبه! اما من

هنرمند کوچولو

با سی‌دی کفش‌دوزک بسازیم

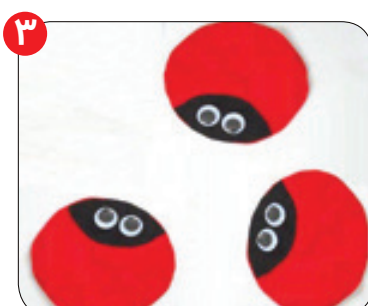
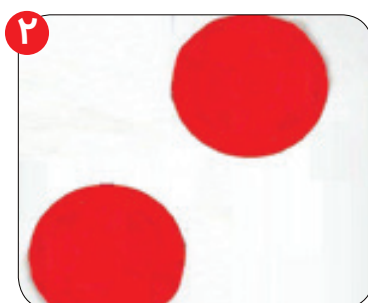
چی لازم داریم؟

سی‌دی‌های خراب، چسب مایع، قیچی، چشم آماده و پانچ

چطوری درست کنیم؟

سی‌دی را روی پارچه بگذارید و دور سی‌دی روی پارچه خط بکشید. سپس پارچه را قیچی کنید و روی سی‌دی بچسبانید. از پارچه مشکی به اندازه صورت کفش‌دوزک برش بزنید و آن را هم بچسبانید. می‌توانید روی صورت کفش‌دوزک چشم آماده بچسبانید. با پانچ یا قیچی دایره‌های مشکی آماده کنید و روی بدن کفش‌دوزک بچسبانید.

طاها ره عرفانی



سرگرمی و رنگ آمیزی

بگرد و پیدا کن

دوستان خوبم با دقت به تصویر نگاه کنید و ۷ تصویری را که با حرف «ت» شروع می‌شود، پیدا کنید. سپس تصویر را رنگ آمیزی کنید.

